



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت

جوانان کمونیست ۱۵۳

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سرمدیر: مصطفی صابر

۱۳ مرداد ۱۳۸۳

۳ اوت ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

خاله بازی آقای قوچانی! فواد شفیعی، تهران

این یکی دیگر واقعا شاهکار است! آخرین مقاله محمد قوچانی را میگویم (آخرین دایه). شکی نیست که این «سرور جوانان اهل اصلاح» در طی سالهای اخیر شیوه خاصی را در روزنامه نگاری ایران باب کرده است و البته با این کار امکانات جدیدی را در اختیار ژورنالیسم نوکر ایران قرار داده است. پس از مسعود بهنود که سبک روایی و داستان گونه اش در واقع غشایی بود بر هرزه درایی های ضد رادیکالیستی و دشمنی هیستریکش با چپ و کمونیسم، اینکه چشمان به جمال آقای قوچانی روشن شده است. که گویای لوٹ نمودن و نابود کردن مفاهیم «طبقه» و «تحلیل طبقاتی» را در دستور کار خود قرار داده است. در تحلیل های ایشان ابتدا مباحث به ظاهر تئوریک و جامعه شناختی و در قالب جملاتی سنجیده و تراش داده شده به هم بافته میشوند و برمی آیند و خواننده را مبهوت «سواد» و قریحه نویسندگی مقاله نویس میکنند. سپس بحث به مسائل روز و توی سر همدیگر زندهای جناح های جمهوری اسلامی میکشد و در پایان حقیرترین و پیش پا افتاده ترین نتیجه ای که بتوان تصور نمود حاصل می آید و «فیل موش می زاید». عرصه پیچیده و چند وجهی و وسیع جامعه و تحلیل اجتماعی برای ایشان چون میدان بازی دوران کودکی جلوه گر میشود که میتوان ساعتی را در آن خوش بود و جلوه گری کرد و از تماشاچیان دل ربود. نمی دانم در ذهن گرابی و زورچپان کردن مفاهیم معجول (نظیر شاهکار صفحه ۴



اعتراضی بر پا کنند. خبر اعتراض معلمان را به همه برسانید. به یاری آنها بروید و از خواستها و مطالبات آنها دفاع کنید. معلمان زندانی باید فوراً آزاد شوند. همه زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند.

در تهران یکشنبه ها با معلمان!

معلمان تصمیم گرفته اند تا آزادی همکاران دستگیر شده خود، هر روز برابر وزارت آموزش و پرورش تجمع



نشست در مورد شکایت رسمی از ۲۷ ژوئیه ملاقاتی بین مینا احدی و شهناز مرتب به نمایندگی از سازمان آزادی با «جامعه بین المللی حقوق بشر» که یک نهاد جهانی شبیه عفو بین الملل است انجام گرفت. در این

میکنند. در همین رابطه روز سه شنبه ۲۷ ژوئیه ملاقاتی بین مینا احدی و شهناز مرتب به نمایندگی از سازمان آزادی با «جامعه بین المللی حقوق بشر» که یک نهاد جهانی شبیه عفو بین الملل است انجام گرفت. در این

در فرانکفورت

عکس فوق فعالین سازمان آزادی در فرانکفورت است که به حملات اخیر جمهوری اسلامی به زنان اعتراض

و در مشهد!

چند روز پیش زنان مشهدی ضرب شست خوبی به مامورین حکومتی و اوپاش حزب الله نشان دادند. بنا به خبر روزنامه خراسان، در مشهد در محدوده چهار راه آزادشهر این شهر، چند زن که با پوشیدن ماتنوی کوتاه و تنگ و داشتن آرایش و ناخن بلند و روسری کوچک و همچنین بدون جوراب و زنجیر زینتی در پا، باعث اعتراض ماموران نهی از منکر رژیم شده بودند، مورد بازجویی قرار می گیرند. مامورین و خواهر زینب ها این زنان را مورد تهدید قرار میدهند و میخواهند مجبورشان کنند که حجاب اسلامی را رعایت کنند. این زنان و دختران که حجاب اسلامی را

به سخره گرفته بودند در دفاع از خود با مامورین رژیم گلاویز می شوند و آنها را به باد فحش میگیرند. در این اثنا یکی از این زنان بنام مرضیه در اقدامی شجاعانه روسری خود را بدور می اندازد. مامورین حکومت تلاش می کنند که حجاب پرت شده را مجدداً بر سر مرضیه بکنارند ولی مرضیه به زیر بار نمی آورد. مرضیه و خواهرش از مردم کمک می طلبند و مردم به حمایت از آنها برمی خیزند. در یک اقدام متهورانه دیگر و زمانی که حزب الهی می خواستند حجاب را به زور به سر مرضیه کنند، او مقتعه و چادر یک از خواهر زینبی ها را نیز از سر او میکشد و آنرا به وسط خیابان پرت میکند. این اقدام با استقبال مردم مواجه میشود و جمعیتی

تغییر روحیه ها!

حزب الله پرچانی های رژیم اسلامی علیه زنان وسعت میگردد. اخبار بیشتری مبنی بر دستگیری جوانان به صرف سر و قیافه غیر اسلامی در شهرهای مختلف به گوش میرسد. حفظ فضای رعب و وحشت در قدم به قدم شهر همچنان نیاز جمهوری اسلامی برای بقا است. این نیاز سر فروکش کردن نشان نمی دهد. بر عکس رژیم حس میکند اگر یک لحظه شل بیاید، اوضاع از دستش خارج میشود. سه هفته بعد از پشت سر گذاردن ۱۸ تیر رژیم اسلامی همچنان با همان مساله ای روبروست که دو ماه قبل از ۱۸ تیر با هراس به استقبال آن رفته بود: مقابله با اعتراض مردم. ۱۸ تیر اگر سمبل مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشد همچنان سرچایش هست. در خیابانها در اتوبوس ها در محل کار در همه جا در چهره های مردم، در خشم و ناراضیتهای آنها دیده میشود. همه کس میداند جمهوری اسلامی آینده ای در پیش رو ندارد. همه کس میداند وضع فعلی ناپایدار است.

بنظر میرسد مردم آرام آرام نیروی خود را جمع میکنند و برتری روانی رژیم که محصول مهار ۱۸ تیر بود رفته رفته رنگ می بازد. دلدمردگی، توی خود رفتن، فایده نداره و نمی شه جای خود را به روحیه اعتراضی میدهد. مقاومت زنان و مردم مشهد در مقابله با مامورین جمهوری ضد زن، اجتماع معلمان در دفاع از همکاران زندانی، جنب و جوشهای وسیع پرستاران، اعتصابات کارگری گوشه هایی از اعتراضات مردم است. توازن قوای فعلی خواهد شکست. باید به استقبال شکستن آن رفت. باید برای شکستن آن و عقب راندن جمهوری اسلامی تلاش کرد. در محله، در خیابان، در کارخانه، در همه جا.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جانوری هولناک جوانان سردشت را تهدید میکند



اسماعیل خضری

خود و خانواده اش در تکاپوست یا روی مین می رود یا به دست ماموران حکومتی کشته می شود. قسمت اعظم بازار و معامله در دست عده ای معدود است که به حکم سرمایه کلان خویش کارکردن و در آمد بقیه را رقم می زنند. این گروه هم خواسته یا ناخواسته

همانند تمام ایران مشکل اصلی همه مردم مخصوصاً جوانان حکومت است. بیکاری جوانان همیشه برچهره شهر خودنمایی می کند. حکومت با فشار زور خواسته معمولاً با این کنار بیاید. این شهرهم مرز کشور عراق است. یک شهر مرزی که اصلی ترین راه معاش مردم معامله مواد قاچاق (سیگار، مشروب، موز و پارچه های خارجی و شیشه آلات و...) است. در این گیر و دار هرچند وقت یک انسان که برای سیر کردن شکم

مصطفی صابر عزیز
با عرض خسته نباشید برای نشریه پرپار جوانان کمونیست. می خواستم یک دام یک تله را که جمهوری اسلامی برای جوانان تدارک دیده و کم و بیش آن را به اجرا در می آورد افشاء کرده و برایت ارسال دارم. (تر جدید سرمایه دار اسلامی برای مهار بیکاری)

یک خبرنگار دهنده و غم انگیز:
در شهر سردشت در کردستان

با نیروی دولتی همکاری کرده و در تماس هستند. هر دو طرف قضیه هوای همديگر را دارند. در این بین فقط مردم فقیر و بی بضاعت له می شوند. بعضی مواقع که جنسی گیر می افتد و معلوم شد متعلق به چه کسی است. صاحب بار از بین جوانان بیکار یکی را انتخاب می کند و جنس را به نام اومی نویسد. جوان بیچاره با خواست و رضایت خودش ولی برای کسب درآمد به جای صاحب جنس و بار راهی زندان می شود. با این کار ظاهر هم مشکل صاحب بار برطرف شده هم بیکاری جوان برطرف شده و کار برایش پیدا شده!! چون به ازای هرچند مدتی که در زندان بماند از صاحب بار پول دریافت می کند. حال در زندان جوان مذکور معتاد می

آیا ایران یوگسلاوی میشود؟ فدرالیسم و حزب کمونیست کارگری

حرف زده است و نوشته است و کوشیده تا مردم و کارگران را نسبت به خطر سناریو سیاهی و جنگ قومی که پشت فدرالیسم در ایران خوابیده حساس و هشیار کند. ولی تا این اواخر هنوز مدافعان شعار فدرالیسم در نیروهای سیاسی اپوزیسیون خیلی وسیع نبود. اما اکنون چرخش هایی دارد صورت میگیرد که اهمیت مبارزه با فدرالیسم را در بالای لیست کارهای کمونیستها قرار میدهد. خصوصاً اینکه موضوع صرفاً به حزب دمکرات محدود نیست.

ده هفته پیش در شماره ۱۴۲ همین نشریه بی بی سی سمیناری در لندن را منعکس کرد و ما نوشتیم:

«... حضرات بی بی سی چی با آب و تاب گزارش «سمینار نقش اقوام ایرانی در آینده ایران» را که در لندن منعقد شده منتشر کرده اند! (سوال: آیا بی بی سی خود در سازمان دادن این سمینار نقش داشته؟) جالب هم این بود که اساسی نا آشنایی در میان «احزاب قومی» به چشم میخورد. تنها مورد آشنا حزب دمکرات کردستان بود. هر روز دارد در بیخ گوش بی بی سی چندین جلسه و تظاهرات از سوی جریانها با نام و نشان بر پا میشود و بی بی سی بی اعتناست... ظاهراً نیت آقایان خیر است. میخواهند در چهارچوب «دمکراسی» و «تمامیت ارضی ایران» بر «فدرالیسم» و مصالحه بین «اقوام ایرانی» تاکید کنند. اما در واقعیت بی بی سی دارد تمرین سناریو سیاه میکند. از حالا دارد مقدمه چینی میکند و انواع ناسیونالیسم قومی و محلی را در

حرف زده است و نوشته است و کوشیده تا مردم و کارگران را نسبت به خطر سناریو سیاهی و جنگ قومی که پشت فدرالیسم در ایران خوابیده حساس و هشیار کند. ولی تا این اواخر هنوز مدافعان شعار فدرالیسم در نیروهای سیاسی اپوزیسیون خیلی وسیع نبود. اما اکنون چرخش هایی دارد صورت میگیرد که اهمیت مبارزه با فدرالیسم را در بالای لیست کارهای کمونیستها قرار میدهد. خصوصاً اینکه موضوع صرفاً به حزب دمکرات محدود نیست. ده هفته پیش در شماره ۱۴۲ همین نشریه بی بی سی سمیناری در لندن را منعکس کرد و ما نوشتیم: «... حضرات بی بی سی چی با آب و تاب گزارش «سمینار نقش اقوام ایرانی در آینده ایران» را که در لندن منعقد شده منتشر کرده اند! (سوال: آیا بی بی سی خود در سازمان دادن این سمینار نقش داشته؟) جالب هم این بود که اساسی نا آشنایی در میان «احزاب قومی» به چشم میخورد. تنها مورد آشنا حزب دمکرات کردستان بود. هر روز دارد در بیخ گوش بی بی سی چندین جلسه و تظاهرات از سوی جریانها با نام و نشان بر پا میشود و بی بی سی بی اعتناست... ظاهراً نیت آقایان خیر است. میخواهند در چهارچوب «دمکراسی» و «تمامیت ارضی ایران» بر «فدرالیسم» و مصالحه بین «اقوام ایرانی» تاکید کنند. اما در واقعیت بی بی سی دارد تمرین سناریو سیاه میکند. از حالا دارد مقدمه چینی میکند و انواع ناسیونالیسم قومی و محلی را در

مصطفی صابر



۸ سال پیش، در اردیبهشت ۱۳۷۵، مه ۱۹۹۶، دفتر سیاسی حزب ما طی بیانیه ای در مورد خطر فدرالیسم هشدار داد. اعلام شد که گرچه شعار فدرالیسم هنوز پایه و زمینه جدی ندارد، اما به وقت خودش میتواند پرچمی برای راه انداختن جنگ قومی و یوگسلاویزه کردن ایران باشد. دفتر سیاسی حزب ما شعار فدرالیسم را محکوم کرد و اعلام کرد سد محکمی باید در برابر آن ساخت. بیانیه مذکور که نوشته منصور حکمت است و همچنین مصاحبه ای نشریه انترناسیونال با او در توضیح همین بیانیه را در این شماره چاپ میکنیم و حتماً به اینها مراجعه کنید.

امروز با توجه به اینکه حزب دمکرات کردستان ایران شعار فدرالیسم را رسماً در دستور خود گذاشته است، یک بار دیگر تاکید میشود که هشدارهای منصور حکمت در ۸ سال پیش چقدر بجا و واقعی بود. در تمام این هشت سال حزب ما علیه خطر فدرالیسم

از صفحه ۱ خاله بازی

ابداعی شان: لمپن بورژوازی!!
بر واقعیات گوناگون و چند وجهی اجتماعی کسی هست که گوی سبقت را از ایشان برآید؟! به هر صورت شخصاً هرچه مقالات بیشتری از ایشان میخوانم بیشتر بر این نظر راسخ میشوم که مفاهیمی چون «تنازعات طبقاتی» و «تضادهای اجتماعی» و... برای ایشان در حکم «خاله بازی» کودکانه محسوب میشود. حتماً کودکان را دیده اید که دور هم می نشینند و هرکس نقشی را عهده دار میشود: یکی بابا میشود، یکی ممان، یکی دکتر و دیگری راننده... در نظر ایشان هم موضع گیری های طبقاتی و نمایندگی کردن طبقات مختلف جامعه عناوینی هستند که در مهمانیهای شبانه دوم خردادی ها توزیع میشود! در این مجالس و در فاصله ای که چای دم میکنند!! نمایندگی چه مدرن را به علوی تیار میدهند و راست مدرن را به جلالی پور. اکبر گنجی جمهوری خواه میشود و جباریان مشروطه طلب. خاتمی سخنگوی خرده بورژوازی مدرن میشود و دیگری نقش نمایندگی خرده بورژوازی سنتی را به عهده میگیرد. انوقت بر سر سرنوشت این گروهها باهم توافق میکنند و بعد خوابشان میگیرد و به خانه شان میروند. فردا صبح آقای قوچانی تحلیل جدیدشان را می نویسند! در نظر ایشان «طبقه» مانند پسرخاله من و بقال سر کوچه شما جان دارد حرف میزند، جر میزند، قهر میکند، عصبانی میشود، زرنگ بازی در می آورد، و... خلاصه همان خاله بازی کودکانه. یادتان باشد که بزرگترین اشتباهتان را میکنید اگر بخواهید این اراجیف عالمانه را نقد عمیق و تئوریک کنید. کمترین نتیجه

اش اینست که نتیجه پرخوری های دیشب آقای قوچانی را به عنوان یک «تحلیل» به رسمیت شناخته اید! البته خیلی هم تقصیر ایشان نیست. ژورنالیسم نوکر و مزدور را بیشتر باید به عنوان یک بنگاه سفارشات به رسمیت شناخت تا یک سبک خاص روزنامه نگاری. سفارشات زیادند و یکی را باید در قالب گزارش به خورد مردم داد، یکی را در قالب فلسفی و دیگری را در قالب مصاحبه. کشوی میز ایشان هم حتماً پر است. خسته نباشید آقای قوچانی!

مصطفی صابر

آیا ایران یوگسلاوی میشود؟

سیاست جلب شده بودند و برای رفع شر جمهوری اسلامی در میدان بودند. در آنوقت حزب کمونیست کارگری (منهای کردستان) عمدتاً در محدوده چپ ها و فعالین سیاسی شناخته شده بود و هنوز کنفرانس برلینی اتفاق نیفتاده بود و بعنوان یک حزب سیاسی مطرح در سطح جامعه ایران عروج نکرده بود. در آن وقت تازه دوره اوج وحشیگری بورژوازی جهانی در فضای پس از سقوط شوروی و نعره پایان تاریخ به پایان رسیده بود و خطر اینکه بورژواها در دعوای خود (مثلاً برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی) و بر متن استیصال و ناتوانی مردم جنگ های قومی به راه بیندازند و اسم آنها هم فدرالیسم بگذارند وجود داشت. آنروز یوگسلاویزه کردن مد بورژوازی جهانی بود و نیرویی در برابر آن متصور نبود و برای مثال تظاهرات میلیونی علیه جنگ آمریکا در عراق را کسی ندیده بود. امروز صورت مساله چه از لحاظ داخلی و چه اوضاع بین المللی متفاوت است. امروز مردم در ایران بی تفاوت نیستند. روحیه مردم با اواخر رفسنجانی شباهت ندارد. امروز حزب کمونیست کارگری در ابعاد بسیار وسیعی مطرح است و شعارهای چپ در سطح جامعه با اقبال روبرو شده است. امروز بطور قطع حل و فصل بحران جمهوری اسلامی از بالای سر مردم از هر جهت افقی ضعیف تر دارد. برعکس افق مطرح و سیر محتملتر این است که سرنگونی از پایین و به نیروی انقلابی خود مردم صورت بگیرد. امروز چشم انداز انقلاب در برابر جامعه باز شده و فدرالیسم دقیقاً برای مقابله در برابر همین به میدان می آید.

۲) از آنچه گفته شد نمی خواهم نتیجه بگیرم پس شانس فدرالیسم و یوگسلاویزه کردن ایران حالا الزاماً کمتر شده است. اتفاقاً برعکس به نظر میرسد که اکنون فدرالیسم دیگر تنها پرچم ناسیونالیسم کرد نیست. بلکه خود بورژوازی (و از جمله بی بی سی اش) بطور جدی ساختن ناسیونالیسم های قومی دیگر و پر و بال دادن به آن را در دستور گذاشته است. ظاهراً ناسیونالیست های پروغرب نیز، نیروهای نظیر حزب مشروطه خواهان، وارد بازی فدرالیسم شده اند. به نظر میرسد با کور شدن افق راست در تحولات اجتماعی ایران و با به چپ چرخیدن بیش از پیش جامعه کل بورژوازی اپوزیسیون

چک و چانه (و فردا چه بسی جنگ و جدال) میکنند. کمونیستها و کارگران از همین امروز در یک صف بدون تعلق ملی و قومی مبارزه واحدی را علیه همه بورژواها پیش میبرند. نه دولت مرکزی شان پرچم شوینسم و ستمگری ملی (تمامیت ارضی) بلند میکنند و مثلاً اگر مردم کردستان در یک رفراوند آزاد تصمیم گرفتند جدا شوند مانع آنها میشود. و نه در کردستان کمونیست های کارگری به ناسیونالیسم قومی میدان میدهند تا تحت عنوان فدرالیسم حق و حقوق ویژه ای برای خود طلب کند. به این دلیل ساده که کارگر منفعتی در استعمار دیگران ندارد که زیر نام ملت (چه ستمگر و چه ستمکش) پنهان کند. مساله کارگر و اگر کسی تصمیم گرفت در یک کشور سوسیالیستی و تحت یک حکومت کارگری زندگی کند، از هر کجا که آمده باشد، در هر کجا که به دنیا آمده باشد، یا هر زبانی که صحبت کند از همه حقوق مدنی و شهروندی برخوردار است. چرا که سوسیالیسم در عین حال حکومت مستقیم و وسیعترین توده های مردم از طریق شوراهای اعمال اراده مستقیم خودشان است.

۳) خطر فدرالیسم و جنگ و جدال قومی را باید جدی گرفت. تنها نیرویی که میتواند جلوی این خطر بایستد جنبش کمونیست کارگری و حزب آنست. این کارگران و کمونیست ها هستند که در ورای دیوارهای قومی متحد میشوند.

۴) اگر فدرالیسم و راه انداختن جنگ و جدال قومی و سناریو سیاه مطلوبیت بیشتری نزد بورژوازی می یابد، و اگر تنها نیروی جدی و تا به آخر پیگیر در برابر چنین سناریویی حزب و جنبش کمونیسم کارگری است، این به معنی اینست که نقش حزب کمونیست کارگری در نجات ایران از تهدید سناریو سیاه به مراتب جدی تر میشود. حزب باید یکبار دیگر بر این نقش خود تاکید بگذارد و به جامعه و به تمام نیروهای سیاسی اعلام کند که قاطعانه اجازه فدرالیسم و جنگ و جدال قومی را نخواهد داد. هر نیروی طرفدار فدرالیسم باید فشار بیش از پیشی از سوی ما و مردمی که به آنها معترض اند، حس کند. همینطور اگر سناریو سیاه و فدرالیسم عملاً و در مقابل انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی، در مقابل به میدان آمدن مردم و ممانعت از دخالت مستقیم و انقلابی آنها در تغییر اوضاع و مرعوب کردن و مستاصل کردن آنها به کار گرفته میشود، باید برای کم کردن شانس فدرالیسم هرچه وسیعتر مردم در عرصه ها و اشکال مختلف سازمان داد و به میدان کشید.

سرنگونی جمهوری اسلامی به نیروی انقلابی مردم و تحت رهبری حزب کمونیست کارگری و برقراری جمهوری سوسیالیستی قاطعانه ترین پاسخ به خطر فدرالیسم و جنگ و جدال قومی و یوگسلاویزه کردن ایران است.

بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در محکومیت شعار فدرالیسم

۱- در ماههای اخیر شعار فدرالیسم جای برجستتری در تبلیغات احزاب و گرایشات اپوزیسیون ملی و ناسیونالیست، شامل برخی جریانات باصطلاح چپ، یافته است. در تبلیغات این جریانات برقراری یک سیستم فدرالی، گامی در جهت «عدم تمرکز قدرت» و «دموکراتیزه» کردن سیستم اداری کشور قلمداد می شود. اما واقعیت اینست که شعار فدرالیسم در ایران نه فقط متضمن گسترش آزادیهای سیاسی و مدنی مردم نیست، بلکه برعکس، یک شعار عمیقاً ارتجاعی، ضد مردمی و ضد کارگری است که علاوه بر عقبگردهای سیاسی و فکری و فرهنگی تعیین کنندهای که به جامعه تحمیل می کند، می تواند آغازگر یکی از خونین ترین و مشقت بارترین دوره ها در تاریخ معاصر جامعه ایران باشد.

۲- طرح شعار فدرالیسم از جانب این احزاب از این رو نیست که گویا چنین خواستی در میان مردم وجود دارد و یا جنبش و حرکت قابل لمسی در خود جامعه برای برقراری یک نظام فدرال در جریان است. هیچ نشانی از وجود تقابل و کشمکش قابل ذکر در مقیاس سراسری در جامعه میان باصطلاح «ملل و اقوام متشکله کشور» و یا حتی احساس تعلق ملی و قومی غلیظ و علاج ناپذیری در میان مردم که اساساً بهانه ای برای طرح چنین سیاستی میان مردم برحسب برجسبهای ملی و قومی، پاکسازیهای قومی در مناطق مختلف کشور، رهبر تراشیدن از میان مرتجع ترین احزاب و افراد برای مردم مناطق مختلف و به عقب راندن جنبشها و نیروهایی است که برای یک کشور سکولار غیرمذهبی و غیرقومی و برابری همه اهالی کشور مستقل از جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت تلاش می کنند. شعار فدرالیسم معامله میان ناسیونالیستها و عظمت طلبان ایرانی را جریانات خودمختاری طلب کرد و در راس آنها حزب دمکرات کردستان به پیش کشیده شده است. این فرمولی است که هر دو جریان برای اجتناب از راه حل واقعی مساله کرد و دور زدن اراده مستقیم مردم کردستان، و برای بند و بست از بالای سر مردم و تقسیم قدرت میان خویش یافتند.

۳- خصلت ارتجاعی شعار فدرالیسم و عواقب سیاسی و اجتماعی فوقالعاده زاینبار آن برای مردم و جامعه بسیار عیان است. فدرالیسم به معنای تقسیم قومی رسمی مردم کشور و تراشیدن هویتهای ملی و قومی کاذب برای مردم و صدور شناسنامه های قومی برای میلیونها انسانی است که در ایران زندگی و کار می کنند. فدرالیسم به معنای عقب کشیدن خودآگاهی سیاسی مردم و فرهنگ سیاسی جامعه و برجسته کردن قومی گری و نژادپرستی در ذهنیت مردم و نهادها و قوانین اجتماعی است. فدرالیسم به معنای رسمیت دادن و تعمیم بخشیدن به تبعیضات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان مردم برحسب برجسبهای ملی و قومی، پاکسازیهای قومی در مناطق مختلف کشور، رهبر تراشیدن از میان مرتجع ترین احزاب و افراد برای مردم مناطق مختلف و به عقب راندن جنبشها و نیروهایی است که برای یک کشور سکولار غیرمذهبی و غیرقومی و برابری همه اهالی کشور مستقل از جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت تلاش می کنند. شعار فدرالیسم نسخه ای برای ایجاد عمیق ترین شکافها و تفرقه های قومی در صفوف طبقه کارگر کشور است. شعار فدرالیسم شعاری ضد کارگری و ضد سوسیالیستی است.

۴- از نظر عملی، شعار فدرالیسم، زمینه ساز یک کشمکش خونبار و طولانی در سطح کل

مصاحبه با منصور حکمت در باره شعار فدرالیسم فدرالیسم شعاری ارتجاعی است



منصور حکمت: همانطور که گفتیم اسم گذاری ملی و قومی مردم، تا چه رسد به کشمکشهای ملی و قومی میان بخشهای مختلف جامعه یک پدیده دیر پا، رایج و همه گیر در کشور نیست. واضح است که در فولکلور عقب مانده اقوام (هر قومی)، خودپسنی قومی و شوونیسم و بیگانه ترسی و غیره هست. در همه کشورها، حتی در یکپارچه ترین («ملل») هم این هست، و ظاهراً تا وقتی سرمایه و سرمایه داری هست این نوع شکاف انداختن میان مردم هم باقی خواهد بود. ایران هم استثناء نیست. اما، هر ناظری که رنگی به کشف و دستور کار پنهانی دیگری نداشته باشد، اذعان میکند که جامعه ایران جامعه ای نیست که چنان در چنگال کشمکش و عدم تحمل قومی و ملی عاجز شده باشد که حکیمی بخواد با نوشاداری فدرالیسم سراغش بیاید.

وقتی دقت میکنید میبینید پیدا شدن سر و کله این مقوله در دور اخیر مستقیماً به مساله کرد و معاملات و مذاکرات حزب دموکرات با اپوزیسیون ملی مربوط میشود که به زعم دموکراتها فردا قرار است دولت مرکزی را در ایران بسط بگیرند. تمام مساله حزب دموکرات اینست که برچسب تجزیه طلب نخورد، بخصوص چون توحش ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی و جنایاتی که حاضرند تحت

اثر ناسیونال: در بیانیه آمده است که طرح شعار فدرالیسم توسط برخی احزاب ایدئولوژیست از وجود چنین مطالبه ای در میان مردم نیست. در این صورت انتشار این بیانیه چه لزومی داشت؟

منصور حکمت: نه فقط شعار فدرالیسم جایی در ذهنیت و زندگی مردم ندارد، بلکه هویت قومی و قومیسگری بطور کلی هم در بین میلیونها مردم ساکن ایران محلی از اعراب ندارد. اما این متأسفانه برای مصون داشتن مردم از فجایع و تراژدی هایی که قوم پرستی و قوم پرستان میتوانند بار بیآورند کافی نیست. به دنیای اطراف خود نگاه کنید و رویدادهای این دو دهه اخیر را مرور کنید. حکومت شرع و دولت آخوندی چه زمینه ای در ایران قرن بیستم داشت؟ ظاهراً هیچ. این مردمی بودند که هشتاد سال پیش تر مشروعه چیان را به روزی انداختند که میانمیان. آخوند یک قشر انگلیسی آبرو و اسباب مضحکه مردم در شهر و ده بود. دختران دو نسل قبل از ما بی حجاب مدرسه میرفتند. موسیقی و سینما جزء لاینجزای زندگی مردم بود. با اینحال، امروز در آن جامعه جنون الهی و جهالت دینی و جانوران اسلامی حکم میآوردند. یوگسلاوی، یک جامعه مدرن صنعتی و با هر استاندارد امروزی جامعه ای متمن بود. یوگسلاوها از این صحبت میکنند که چگونه قبل از این ماجراها قومیت و ملیتشان یادشان نبود. تصور چنین اوضاعی برایشان ممکن نبود. که هنوز هم باورششان نمیشود و نمیدانند چه شد که چنین شد.

اثر ناسیونال: بیانیه ظهور شعار فدرالیسم را مستقیماً به مساله کرد ربط داده است. در این مورد توضیح بیشتری لازم است.

صفحه ۳
بیانیه دفتر سیاسی کشور است. در بخش اعظم مراکز پرجمعیت و صنعتی و در راس همه در شهر دوازده میلیونی تهران، هیچ رابطه یک به یکی میان «اقوام» با سرزمین وجود ندارد. هر نوع تلاش برای تراشیدن هویت قومی برای مردم و تقسیم سرزمین و تعریف حاکمیت منطقه ای بر حسب قومیت، به یک جنگ خونین و عظیم میان جریانهای قومی منجر می شود که بناگزر کل مردم را به کام خود می کشد. ابعاد فاجعایی که تحقق این افق ارتجاعی قوم پرستانه می تواند در ایران ایجاد

کند، چنان عظیم خواهد بود که رویدادهای سالهای اخیر یوگسلاوی در قیاس با آن رنگ می یازد و بیروت و کابل و ساریابو در مقایسه با تهران پس از فاجعه «فدرالیسم»، کانونهای امنیت و ثبات جلوه خواهند کرد.

۵- انقلاب آزادیخواهانه مردم در سال ۵۷، تحت لوای حکومت اسلامی و اصالت دین به بیراهه و به خون کشیده شد. خواست فدرالیسم مجدداً همین سرنوشت را اینبار بنام اصالت قومیت و ملیت و حکومت مبتنی بر هویت ملی و قومی گری برای مردم تارک می بیند. حزب کمونیست کارگری شعار فدرالیسم را بعنوان یک شعار

لوای دفاع از «تمامیت ارضی» بکنند را میشناسد. خود حزب دموکرات لاجرم در صف مقدم «ایرانیان» و دفاع از «تمامیت ارضی» قرار گرفته است. وقتی عفت داداش پور در نشریه نیمروز از دبیرکل حزب دموکرات، آقای ملا عبدالله حسن زاده، نظرش را درباره موضع حزب کمونیست کارگری می پرسد (برسمیت شناسی حق جدایی کردستان، مراجعه به آراء خود مردم کردستان در یک رفراندوم بر سر جدایی یا باقی ماندن بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در چهارچوب ایران)، جناب حسن زاده برآشفته میشود که: «خیر ما تجزیه طلب نیستیم» و برای اطمینان خاطر دولت مرکزی یعنی مرزبندی آتشی با ما بعمل میآورد. حزب دموکرات خودمختاری میخواهد و به این نتیجه رسیده است که با تعمیم دادن خواست خود به کل کشور، با بست دادن فرمولی که در آن ناسیونالیسم کرد در برابر یک دولت ناسیونالیست مرکزی تک نباشد، بهتر به این نتیجه میرسد. فرمول فدرالیسم کمک میکند حزب دموکرات خودمختاری بخواد بدون اینکه کردستان موردی استثنایی تلقی شود. فدرالیسم یعنی «به همه ملل متشکله ایران» خودمختاری بدهید، از جمله به ملت کرد به رهبری حزب دموکرات. حال اگر بقیه مردم در ایران، و از جمله بخش وسیعی در خود کردستان لزوماً خود را با برچسب های قومی فارس و لر و گیلک و افغانی و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن تعریف نمیکنند، چه باک.

در آسوی این بده بستان ارتجاعی، جریانهای ناسیونالیست ایرانی قرار دارند که خود را با مساله کرد روبرو می بینند و این را یکی از گره گاههای اصلی تثبیت حکومت آتی شان تلقی میکنند. اینها در شعار فدرالیسم دریچه ای برای لاپوشانی مساله کرد، اجتناب از مراجعه به آراء خود مردم و بند و بست با حزب دموکرات می بینند.

منشاء بحث فدرالیسم محاسبات فرصت طلبانه و پا درهوی چند حزب سیاسی درباره مساله کرد است، این بخودی خود نه چندان نگران کننده است و نه پاسخی گویی به آن از مجرای تبلیغات روزمره کمونیستی و ضد ناسیونالیستی دشوار است. اما در کنار

از سر حماقت و کوتاه نظری سیاسی، مردم را به این پرتگاه هولناک می رانند، پیگیرانه افشاء خواهد کرد.

۶- حزب کمونیست کارگری برای برقراری یک نظام سیاسی و اداری سکولار غیرقومی و غیرمذهبی تلاش می کند که در آن برابری حقوقی کلیه اهالی و ساکنین کشور، مستقل از قومیت، جنسیت، نژاد، مذهب، اعتقادات، و غیره تضمین شده باشد.

۷- در رابطه با مساله کرد، حزب کمونیست کارگری ایران یکبار دیگر بر موضع اصولی خود تأکید می کند. این تنها خود مردم کردستان

طرفین اصلی این بحث، که هر کدام منافع مادی شان را دنبال میکنند، مطابق معمول یک صف کامل از کسانی را پیدا میکنیم که می پندارند بنا به شغل شریف روشنفکری و مطبوعاتی، یا بنا به نیازهای گروه داری خود، باید حتماً بدون تعمق و بنا به مد روز چیزی بگویند و خود شیرینی کنند، و اینها به شهادت سرنوشت تلخ مردم یوگسلاوی و شوروی، خطرناک ترین عناصر در چنین شرایطی هستند. واقعا باور نکردنی است که کسی از پنجره خانه اش بازی بچه اش و بچه های همسایه را نگاه کند، سپس آهی بکشد و قلمش را دست بگیرد و جاهلان مردم یک کشور ۶۰ میلیونی را به ۹ ملیت و ۱۳ قومیت و ۵ گروه زبانی و قس علیهذا تقسیم کند و نسخه پیچد که اینها باید شهرها و محلات را مطابق جدول ایشان بین خود تقسیم کنند و روبروی هم بایستند. اگر اینگونه افکار سفیهانه تئوریک اینچنین خونبار در پی نداشت، شاید حتی مایه خنده مستعین میشد. اما اینها دانسته و ندانسته جاده صاف کن پاکسازی های قومی و اعداهای جمعی فردا هستند. اینها دارند علیه زندگی و جان آن بچه های بیرون پنجره توطئه میکنند و حساسیت مساله اینجاست.

این دنیای ۳۰ سال قبل نیست. انقلاب الکترونیک و انفورماتیک و پیدایش رسانه های سمعی و بصری جهانی، ژورنالیسم نوکر و مهندسی افکار را به یک فاکتور تعیین کننده در معادلات قدرت و سیر اوضاع سیاسی در کشورهای مختلف تبدیل کرده است. حتی ابلیهان ترین و دور از ذهن ترین تالیلات سیاسی و نسخه های اجتماعی، اگر در چهارچوب وسیع تر طبقاتی و جهانی برد بخشهایی از طبقه حاکمه بخورد به موقع پر و بال داده میشود و به اذهان مردم تحمیل میشود. مساله از محاسبات خرد حزب دموکرات و تشته احزاب ملی و جمهوریخواه و آریامهری بسیار فراتر است. اینها بازیچه اند. ما باید کل بازی را غیر ممکن کنیم.

این را هم بگویم که تا آنجا که به

از صفحه ۶

مصاحبه با منصور حکمت

منصور حکمت: بنظر من در سطح نظری میشود احزاب را بر مبنای این شعار قضاوت کرد. همانطور که مذهبی بودن، شونیست ملی بودن، سلطنت طلب بودن و یا مخالفت با برابری زن و مرد، در متن تاریخ سیاسی معاصر ایران برای ارتجاعی نامیده شدن یک جریان کافی است، اعتقاد به صدور شناسنامه قومی برای مردم و تشکیل دولت مبتنی بر ملیت و قومیت نیز برای ارتجاعی خوانده شدن یک جریان کافی است. اگر سوالی هست اینست که آیا عمق کثافت شعار فدرالیسم و معانی ضد اجتماعی و ضد انسانی و ضد کارگری آن در سطح وسیع شناخته شده هست یا خیر. شاید هنوز خیر. این ایجاب میکند که بدو برای یک دوره تلاش کنیم این فرمول از برنامه و تبلیغات احزاب اپوزیسیون حذف بشود. البته واضح است که از هم اکنون هر جریانی را که آگاهانه و مصرانه از فدرالیسم و سازمان قومی جامعه دفاع کند باید یک جریان ارتجاعی به حساب آورد.

انترناسیونال: این بیانیه چه فعالیتهایی را در برابر فعالین حزب میگذارد؟ فعالین حزب در برابر جریاناتی که شعار فدرالیسم را مطرح میکنند چه باید بکنند؟

منصور حکمت: واضح است که نمیشود و لازم هم نیست که اینجا لیستی از اقدامات بدهیم. اصل قضیه این است که ما محتوای واقعی این شعار را، با تمام وجود و با پشتکار برای مردم روشن کنیم. احزابی که این شعار را طرح میکنند باید فشار نقد ما را هرجا هستند و هرجا میروند روی خودشان حس کنند. باید تفکر و سیاست قومی و ملی را بی آبرو کرد، همانطور که تفکر و سیاست مذهبی امروز بی آبرو و منفور است. باید اگر نه کل مردم زحمتکش، لاقط بخش های پرتحرک و فعال طبقه کارگر در ایران آنچنان آگاهانه از ارتجاع ملی و قوم پرستی، که شعار فدرالیسم صرفا یک بسته بندی لوکس تر آن است، بیزار و متنفر و نسبت به آن حساس باشند که هیچ نیرویی نتواند فردا جلوی پیشروی کارگر و کمونیسم کارگری را با علم کردن کشمکش ها و فجایع قومی سد کند و مردم را به روزی بیاندازد که در یوگسلاوی دیدیم. تبلیغات و آکسیونهای ما باید ظهور توجمان ها و ایزت بگوچ ها و کارادیچ ها و ملادیچ ها و میلو سوچ ها و ژیرینفکسی های وطنی را غیر ممکن کند. در یک جمله، هم باید حضور ذهن مردم را بالا برد و هم به قوم پرستان و اسپانوسوهای فزادیشان فهماند که با یک نیروی کمونیستی کارگری سازش ناپذیر و بدون توهم روبرو هستند.

اولین بار در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در شماره ۱۱ انترناسیونال منتشر شد.

نامه های شما

سارا ایرانی، ایران
چهل تا کجا؟

«سلام بهرام جان، امیلوارم خوب باشید. از بدقولی عذر میخوام. راستش چنان افسردگی در من بروز کرده که براحتی قابل توصیف نیست. من هرچه سعی میکنم از نا امیدی فاصله بگیرم موفق نمی شوم. من به آرمانهای حزب اعتقاد کامل دارم. (آزادی بی قید و شری، بدور اتناختن منطب از زندگی، برابری انسانها و...) اما مشکلی که ما داریم این است که مردم ما اصلا آمادگی برای زندگی بهتر را ندارند و همچنان درجا میزنند. اکثر مردم ما میدانند دین و مذهب آفات زندگی هستند اما باز حاضر نیستند از آن دل بکنند. نمی دانم متوجه منظورم میشوید یا نه. من با خیلی ها صحبت میکنم. خیلی الکی بحث میکنند. خیلی ها هم به ظاهر حرفهایم را قبول میکنند اما بعد نمازشان را میخوانند. پای صنوق رای هم میروند. راستش مردم عقب مانده و کند ذهنی داریم. بعد از ۲۶ سال هنوز اسلام را قبول دارند. عقب مانده میگویند اسلام در حقیقت خوب است! بدون تعارف اینرا در همه جور آدمی یافتیم. از عامی، روشن فکر، هنرمند و... کمتر کسی را سراغ داشتیم که حقیقت را بفهمد. واقعا جای تأسف است. الان بسیاری از زنان و حتی دختران جوان و حتی دانشجویان ما که اسیر خرافه و جهل هستند به ظاهر از برابری زن و مرد دم میزنند، اما در خلوت خودشان به این هم اعتقاد ندارند! یعنی خودشان را از مرد کمتر میدانند. اگر بی حجاب ظاهر میشوند فکر میکنند گناه کرده اند. میگویند در پیروی تویه میکنیم! آخر چهل تا کجا؟ میدانم تاکنون چنین ئی میلی دریافت نکرده اید. من سعی کردم برداشت صادقانه ای از واقعیت امروز ایران بنویسم. برای درج در جایی نوشتم. میخوام بعنوان یک انسان سیاسی و آزاد اندیش مردم را عمیقتر بشناسید. حرفها تنها در ویلاگ ها، خبرها، و غیره نیست. برای همین است که رژیم اسلامی همچنان سر قدرت است. حرفها زیاد است، نمی دانم از کدام بگویم، پس تا بعد. موفق باشید.»

بهرام مدرسی: مرسی عزیز. خوب کاری کردی که این حرفها را نوشتی. من طبعاً اینها را میدونستم. امیلوارم موفق باشی که در جوانان چاپ کنیم. این شاید مشکل خیلی ها باشد. فرق هست بین اعتقاد خصوصی مردم به مذهب و اعتقاد به رژیم اسلامی بعنوان یک رژیم مذهبی. خیلی از همین ها که به مذهب یه جورایی اعتقاد دارند، رژیم اسلامی رو اصلا قبول ندارند. در مبارزه با جمهوری اسلامی ما اکثریت مردم را همانطور که گفتی با خودمان داریم. اینکه رژیم سر کار است بخاطر این است که مردم

هنوز از نیرویی که بتونه دستشون رو تو دست هم بذاره و رهبریشون بکنه و جمهوری اسلامی را سرنگون کنه، شناخت درستی ندارند. ما اگر به اندازه کافی مردم را به خودمان آشنا و معتقد کنیم رژیم یک روز هم دوام نمی آره. و این کار من و تو همه بچه ها و رفقایی که امروز با هم هستیم. برای این هزار کار میتوان کرد. و ما در نشریه داریم مرتباً سر اینها صحبت میکنیم. و آخر اینکه مرا در نگرانی هایت شریک بدان. رویت را میبوسم و حتما بریام بنویس.

یاشار سهندی، تهران
یک مشکل فلسفی!

«صابر عزیز! من بحث شما با این دوستان lenvtsin را در نشریه (شماره ۱۵۲) خواندم و (از نوشته دوستان) سوالی «فلسفی»!! در ذهنم شکل گرفته که اساساً چه چیزی در در این دنیا شدنی است!!! اساساً چرا ما برای دنیایی بهتر تلاش میکنیم؟ ظاهراً باید صبر کنیم تا شرایطش فراهم شود!! خوب شد اکثریت بنی بشر این جور فکر نکردند و نمی کنند. وگرنه هنوز که هنوز بود ما در جنگل تشریف داشتیم و با پسر عموهایمان سر موز با هم جنگ و جلال داشتیم! به مذهب کار نداشتیم، بشیم، چون باور توده هاست. به آزادی زنان نپردازیم، چون ناموس مردان هستند و فرهنگ جامعه اجازه نمی دهد. به ناسیونالیسم گیر ندهیم، چون که ملتی هستیم با ۲۵۰۰ سال سابقه تمدن. به قدرت کار نداشته باشیم، که کار از ما بهتران است. حزب نساژیم، که هنوز کارگران آگاه نشده اند. اعتصاب نکنیم، که کاری هیستریک است، که هنوز افق سوسیالیستی در چشم انداز طبقه کارگر شکل نگرفته است. دست به انقلاب نزنیم، که انقلاب هرج و مرج است. اگر هم خطا کردیم و دولت بورژوا را سرنگون کردیم، دست به اساس نظام جامعه نگذاریم و بگذاریم بورژوا جامعه را اداره کنند. و به اسم کمونیسم هر جنایتی را انجام دهند. بعد هم لابد باید بنشینیم و دلایل شکست مان را بررسی کنیم!! اگر دولت در دست ما افتاد، با یک لیخند بگویم «شرایط انقلابی است»، تا اطلاع ثانوی آزادی ممنوع (اشاره به نامه دوستان در ۱۵۲) تا ببینیم کی این شرایط تمام میشود. خلاصه کلام پا تو کفش بزرگترها نکنیم. کارگر را چه به اداره جامعه! تا دنیا دنیا است و همه اهالی کره زمین دستشان پینه نبسته (با این پیشرفت تکنولوژی روز به روز دستان پینه بسته کمتر هم میشود!!) و تا افق سوسیالیستی شکل نگرفته ما باید منتظر بمانیم «تا شرایطش فراهم شود»! خوب من نمی دانم مگر مرض خود آزاری داریم خود را در معرض همه گونه خطری قرار میدهیم که کاری که نمی شود را میخوایم انجام دهیم؟ تازه این سرریس های اطلاعاتی و امنیتی بیخود و بی جهت خودشان را دچار زحمت میکنند که در پی شکار کمونیستها هستند. چون افکارشان خیالاتی بیش نیست! گیرم که بتوانند کاری بکنند بعد خودشان سر عقل

می آیند و نظم بورژوایی را برقرار میکنند!»

داوود از خراسان
میخواهم عضو شوم!

«میخواهم به حزب بپیوندم. چند ماهی است که مجله جوانان کمونیست برای بنده ارساله میشود. اما هنوز در این سه مورد آگاه نیستم: ۱- در مورد منصور حکمت اطلاع درستی ندارم. ۲- در مورد تفاوت کمونیسم بورژوایی و کمونیسم کارگری. البته فضل کمونیسم کارگر و کمونیسم بورژوایی در برنامه یک دنیایی بهتر حزب را مطالعه کردم. اما هنوز توانایی پاسخ دادن به پرسش های دوستانمان را در این مورد ندارم. لطفاً در مورد تفاوت های کمونیسم کارگری با کمونیسم شوروی و چین و کوبا بیشتر برامان توضیح دهید. ۳- هنوز قضیه مالکیت خصوصی برای من روشن نشده است. لطفاً توضیح دهید در نظام کمونیسم کارگری چه بر سر خرده مالکین، کارخانه داران و غیره خواهد آمد. ۴- چگونه میتوانم با دیگر اعضای حزب تبادل نظر کنم. من به شدت احتیاج به پشتیبانی فکری دارم. یک خواهش دارم. اینکه اگر ممکن است لطف کنید هفته نامه انترناسیونال را هم برام میل کنید. چون دسترسی به آن از ایران مشکل است. دستشکر از زحمات شما برای برقراری ایرانی آزاد و بدون طبقه. خواهشمندم در مورد این چهار بند راهنمایی فرمایید.»

داوود عزیز، در مورد ارسال انترناسیونال تقاضای شما را برای امید جابجایی میفرستیم. برای پیوستن به سازمان جوانان کمونیست شما را با بهرام مدرسی در ارتباط قرار میدهم. در مورد آشنایی با حکمت ما میکوشیم هر شماره گوشه هایی از بحث های او را بیابیم. ولی حتماً به سایت بنیاد بیوگرافی و عکس و غیره خواهید یافت. در مورد سوال هایتان ما در شماره های قبل این نشریه مفصل صحبت کرده ایم. پیشنهاد میکنیم به آنها مراجعه کنید. برای اینکه در مورد کمونیسم بورژوایی و کمونیسم کارگری بطور پایه ای تر مطالعه کنید حتماً «تفاوت های ما» اثر حکمت و بحث های او در مورد شوروی را بخوانید. کمونیسم به معنای الغاء مالکیت بورژوایی (چه خصوصی و دولتی) و الغاء کار مزدی و برقراری مالکیت اشتراکی بر ابزار و وسایل تولید جامعه است. اینکه این امر مشخصاً چگونه صورت بگیرد البته بستگی به اوضاع و احوال معین دارد. اما نهایتاً کسی مالک ابزار تولید اجتماعی نخواهد بود و کسی که کاری که توسط فرد دیگری میخوایم انجام دهیم؟ تازه این سرریس های اطلاعاتی و امنیتی بیخود و بی جهت خودشان را دچار زحمت میکنند که در پی شکار کمونیستها هستند. چون افکارشان خیالاتی بیش نیست! گیرم که بتوانند کاری بکنند بعد خودشان سر عقل

نامه های شما

باشد. مانیفست کمونیست هم در این رابطه بحث های جالبی دارد. داوود عزیز امیدوارم این مختصر کمکی باشد. منتظر سوالات و نظرات شما هستیم.

مهران عظیمی، ایران تشکر از امید

«امید جان سلام، امیدوارم خوب و خوش باشی. دستت درد نکنه که نشریات و اخبار را بهم میرسانی، از اینکه در ثی میل ات مطالب دیگر را هم میگذاری ممنوم. در ایران نمی توان وارد سایت ها شد، منتهاست که روزنه و سایر سایت ها فیلتر شده اند. نشریات دیگر را هم به ما برسان»

آروین از ایران چرا مرتبط نمی کنید؟

«بهرام جون سلام. امیدوارم حالت خوب باشه. اینجا خبری نیست. در باره مدرسه هیچ، مشغول درس خونن برای کنکور سال آینده هستم و به فعالیت هم ادامه میدم. ولی بلون همکار نمی شه. راستی بهرام جون چرا عضوهای مورد اعتماد داخل کشور را با هم ارتباط نمیدین تا باهم همکاری کنن و فعالیت شون با برنامه ریزی بهتر و خویتر انجام بدن؟»

آروین عزیز، شرایط اختناق محلودیت های را تحمیل میکند. این مرتبط کردن ها میتواند خطر زیادی ایجاد کند. تنها راه اینست که فعالیت های وسیع و اجتماعی تعریف کرد و در دل آن قرار گرفت و در این چهارچوب با هم مرتبط شد. به این ترتیب دستگاه امنیتی رژیم حریف ما نخواهد شد. جمهوری اسلامی استاد ضربه زدن به تشکیلات های مخفی غیر اجتماعی و بلون حائل روابط توده ای و عادی و علنی است. در مورد شخص خودت بهرام مدرسی حتما برایت نوشته است. من اینجا دارم سیاست کلی مان را یادآوری میکنم. فعلا همین چند کلمه را داشته باش، در این مورد باید

مشروحتر و دقیقتر صحبت کنیم.

می مو از تهران تنها راه نجات!

به علی جوادی: «... من بجه تهران هستم اما توی یکی از شهرستانها درس میخونم. به شهرهای ایران زیاد سفر میکنم. زیاد با مردم همصحت میشم. یک حقیقت روشن اینجا این موج میزنه آقای جوادی. مردم بطور کلی از حکومت جمهوری چه اسلامی و چه غیر اسلامی زده شدن. دو تفکر بین مردم درون مرز حاکم است: ۱- ایجاد سلطنت پارلمانی (حدود ۴۰ درصد) ۲- ایجاد حکومت چپ و کارگری (حدود ۴۷ درصد) البته بعضی ها که به مفاهیم آشنایی ندارند با شنیدن نام کمونیست مقلاری عقب می نشینند که فقط نیاز به آگاهی هست. و ۱۳ درصد یعنی هم شامل سپاه، نیروی انتظامی، انصار حزب الله و سران و جیره خواران نظام می باشند و ساکنان روستاهای دور افتاده که بیخبرند از اوضاع! از وقتی تلویزیون کانال جدید اومد باور کنید که روی افکار خیلی ها اثر گذاشته. دید ملت نسبت به تعبیری که خمینی و آخوندها از کلمه کمونیست داشتن داره عوض میشه. مفهوم برابری داره تاثیر مبداره تو مبارزات مردم. باور کنید مردم دارن تازه با منصور حکمت آشنا میشن. تو شهر تو ماشین با شنیدن یا اتوبوس ها مردم میگن این حکمت چه حرفهای خوبی میزنه توی نیوکاتال (کانال جدید). حتی بعضی نمی دونند که او فوت کرده و تازه با نیوکاتال و سخنرانی های حکمت آشنا شدن. مردم فکر میکردن کمونیست بودن یعنی مرگ بر خدا و اعتقادانشون. اما داران میفهمن صحبت سر چیز دیگری است، یعنی آزاد و برابری و رفاه و ترقی. شماها تو تاریخ ما مونگار میشین...»

اینجا وضع خرابه. همین الاش شاید سر ماه تنوم پول اینترنت و تلفون خونه رو بلم. گرونی بیداد میکنه. واسه مثال قیمت روز میوه تو تهران اینته: گیلان هر کیلو ۲۲۰۰ تومان. هلو هر کیلو ۱۸۰۰ تومان. یک عدد آناناس ۵۰۰۰ تومان. کسی که ماهی ۸۰ هزار تومان درآمد داره چیکار کنه؟ نخوره؟ نبوشه؟ بمیره؟ این قیمت ها و این اخبار حقیقتیه. تو دانشگاه ما ۲۷ دختر تن فروش هستن

جوانان کمونیست ۱۵۲

که خودم دیدم با چشم. واسه هر بار سکس ۱۰ هزار تومن میگیرن. نکن لنگ اند. نمی تونند درس بخونن. باید خرجی شونو دربیان. تو دانشگاه ما حشیش لوله ای ۲ هزار تومن دست به دست میشه. یکی از اساتید دانشگاه ۵۰ هزار تومن میگره نمره قبولی میده. اینجا با ۱۰۰ هزار تومن شناسنامه دوم میدن. تو میدان انقلاب فیلم سکس دخترهای ایرانی توی دبی هزار تومن به فروش میرسه. گریه ام گرفته اینارو مینویسم. همه مون خسته شدیم. خفقان بیداد میکنه. تنها راه نجات حزب کمونیست کارگری ایرانیه. میخوام بیشتر با این جنبش و با این حزب آشنا بشم. نمی خوام واسه اجانب فعالیت کنم. میخوام یکی از خدمتگزاران مردم و میهن باشم. میخوام واسه رسیدن به اهداف پاک منصور حکمت جون مو بدم. من همه جا هستم. دو دانشگاه، تو شهر، تو ایران. میخوام بگم که حزب کمونیست کارگری داره میاد واسه نجات میهن. واسه استقلال واسه آزادی و برابری. هیچی از خودم ندارم اما میخوام باهاتون باشم. میخوام مبارزه کنم...»

رفیق شهبازی، ایران لینک چه شد؟

«آقای صابر! چه بلایی بر سر این لینک و ناصر نزنو ما اومده؟ چند شماره است نیست؟!»
رفیق شهبازی عزیز از این بابت از شما و خوانندگان عذر میخواهیم. موضوع این بود که ناصر عزیز ما در سفر است ولی قرار شد از راه دور هم همکاری اش را ادامه دهد. هنوز هم همین قرار را داریم. بهر حال امیدوارم که ناصر بزودی از سفر برگردد و لینک ما هم برقرار شود.

آرش سرخ، تهران معلومه هیچکه نمیکه...

«سلام بهرام جان ما در این روزها «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشه» (سخنرانی منصور حکمت) رو کاملاً گوش دادیم و «بازخوانی کاپیتال» رو شروع کردیم! چقدر زیبا هستن! طنزهای منصور حکمت هم توش خیلی جالبه! مثلاً در او اوایل جایی که به راحتی میگه

که مشخصه جامعه ایرانیا آرزوش جاییه مثل اروپا! «معلومه هیچکه نمیکه میخوام مشه عریستان سعودی بشه! خوب شد پرسیدی!»

نامه به علی راستین لنینیسم و بلشویسم

هفته گذشته دوست عزیزمان علی راستین سوالی را طرح کرده بودند که برای کوروش مدرسی فرستادیم. پاسخ کوتاه او را که لطف کرده برای ما نیز فرستاده اند میخوانید: «علی عزیز! این بحث تفاوت میان بلشویسم و لنینیسم به نظر من بحث تعیین کننده ای در تبیین تجربه انقلاب روسیه و تاریخ مارکسیسم است. در بحث بررسی تجربه شوروی در انجمن www.marxsociety.co مفصل به این مسائل پرداخته ام و رفیق منصور حکمت هم در بحث شرکت میکند و بحث خوبی است. فایل آن در سایت انجمن مارکس - حکمت هست که میتوانی گوش کنی. نوشتن در این مورد البته بسیار مهم است. باید در لیست کارها قرار بگیرد.»

رفیق اوستا، ایران عذر خواهی کردم

«آقای صابر در وبلاگم بابت سوتی که در مورد ویروس دادم عذرخواهی کردم (به ۱۵۲ مراجعه کنید). به دوستان حککا بگین یکم کمتر منو با الفاظ زیبا و قشنگشون مورد لطف قرار بدن. راستی یه سوال دیگم داشتم، اونم اینته که راست هست که حککا نقد نوشته بر وبلاگم؟ اگه اینطوری هست برام بفرستید خیلی خوشحال میشوم...»

اوستای عزیز! بالاخره هرکسی از نظراتش دفاع میکند و چه بسی تند و تیز هم این کار بکند. منم طرفدار بحث های صریح و آتشین سیاسی و با رعایت انصاف و احترام از هردوسو هستیم. از پاسخ حزب به شما اطلاعی ندارم. خیلی بعید میبانهم حزب خود را درگیر چنین مسائلی کند. اینکه کسی در ظرفیت شخصی پاسخ داده باشد مطلع نیستیم. در ضمن شما قرار بود سوالاتتان را بفرستید. زنده باشید.

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۸ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰
(این برنامه ها را میتوانید در روی سایت ما نیز گوش کنید)

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

به سازمان جوانان کمونیست کمک مالی کنید

آدرس پستی:

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

آدرسها و تلفنهای تماس با سازمان جوانان کمونیست

دیر کمیته مرکزی

بهرام مدرسی ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱ bahramsjk@yahoo.com

مسئول مالی

مریم طاهری ۰۰۴۶ ۷۰۴۸ ۶۸ ۶۴۷ maritaheri@yahoo.se

کمیته خارج کشور

جمال کمانگر ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۴۷۶ ۵۶۱۹ jkamangar@yahoo.com

امید خدابخشی ۰۰۴۵ ۵۱۵ ۲۹۶ ۲۰ omidimadk@yahoo.com

فواد عبداللهی ۰۰۴۴ ۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲ foadabdullahi@yahoo.com

مشاور دیر

ثریا شهبایی ۰۰۴۴ ۷۹۴ ۷۴۳ ۰۷۶۳ shahabi_99@yahoo.com

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: